

صدای قرآن: وحشت یا رحمت؟

منتشر شده در [هافینگتون پست 4 فوریه 2015](#)

جنایت باورنکردنی اسلام گرایان تروریست بازگشته از سوریه در پاریس، دوباره همه نگاه ها را به اسلام و مسلمانان معطوف کرده است. همه می پرسند: پیام اصلی قرآن چیست؟

جنایات وحشیانه گروه های تروریستی اسلام گرا، قرآن را نزد گروهی در جهان غرب به کتاب خشونت و وحشت تبدیل کرده است. حداقل سه قرینه این رویکرد را ابطال می کند:

یکم- زندگی و عملکرد اکثریت یک و نیم میلیارد مسلمان جهان که "میانہ رو" بوده و هستند. باراک اوباما هم در 93/11/12 در گفت و گوی با فرید زکریا تأکید کرد که [99/9 درصد مسلمانان مخالف گروه های تروریستی هستند](#).

دوم- حتی اگر خشونت گرایان معیار داوری قرار گیرند، [شواهد آماری کاربرد خشونت توسط مسلمانها و آمریکایی ها علیه یکدیگر](#) نشان می دهد که خشونت غربیان بسیار بیش از مسلمانان بوده است. اگر تحریم های فلج کننده اقتصادی علیه عراق که [به مرگ 576 هزار کودک منتهی شد](#)، خشونت به شمار نرود، اما سخنان مادالین آلبرایت- وزیر امور خارجه وقت آمریکا- که [مرگ آنها ارزشش را داشت](#)، قطعاً خشونت بزرگی بود.

سوم- قرآن قابل تقلیل به خشونت نیست. قرآن از منظری دیگر، کتاب رحمت و عقلانیت و صلح است. در قرآن ماده عقل 49 بار به صورت فعلی به کار رفته و بسیاری از آنها فراخوان و تشویق به اندیشیدن برای درك و فهم بیشتر و بهتر، و پذیرش سخن حق از غیر آن است.

قرآن به منزله متن چه می گوید؟

قرآن یک متن است. متن توسط خواننده خوانده می شود. متن بی طرف مطلق نیست، لذا دیالوگی میان خواننده و متن آغاز می شود. صدای متن، محصول این دیالوگ دو سویه است. خواننده و مفسر متن، نقشی تعیین کننده در صدا و پیام متن دارد.

هیچ کس با چشم فاقد رنگ به سراغ متن نمی رود. ساختار ذهنی آدمی به گونه ای است که بر چشمانش عینک زده اند. آن که عینک آبی بر چشم دارد، جهان را آبی می بیند، آن که عینک قرمز بر چشم دارد، جهان را قرمز می بیند و آن که عینک سبز بر چشم دارد، جهان را سبز می بیند. انسان فاقد عینک وجود ندارد.

تمامی مشاهدات گرانبار از نظریه اند (Theory- Ladenness of Observation). این اصل مقبول فیلسوفان علم است. فکت عریان وجود ندارد، چون آدمی از پس تئوری ها به جهان می نگرد. ذهن هیچ کس خالی از پیش فرض ها، پیش داوری ها و پیش انگاشت ها نیست. لیبرترین ها و چپ ها واقعیت واحدی را مشاهده می کنند، اما در واقع دو چیز متفاوت می بینند. چون با نظریه های متعارضی واقعیت را مشاهده و تبیین می کنند.

قرآن هم توسط آدمیانی با چنان ساختار ذهنی ای خوانده و به صدا در می آید. جنگ طلبان و صلح طلبان دو صدای متعارض از این متن شنیده و بلند می کنند (رجوع شود به مقاله "[قرآن جنگ طلبان و قرآن صلح طلبان](#)"). برای این که خواننده براساس پیش فرض ها و باورهای خود، دست به گزینش می زند، بخش هایی را اصلی به شمار آورده و به مرکز می آورد، بخش های دیگری را فرعی به شمار آورده و به حاشیه می راند.

حالا صدا یا پیام قرآن چیست؟ قرآن همچون هر متن دیگری، چند صدایی است. راه به تفسیرهای متعدد و بعضاً متعارض می دهد. باید به خواننده و مفسر قرآن نگریست. صدایی که بنیادگرایان از این متن بلند کرده اند، همان صدایی نیست که نوگرایان مسلمان در آورده اند. اگر بلند کننده صدای قرآن گروه هایی چون القاعده، طالبان، بوکوحرام، الشباب، داعش، جبهة النصر، سپاه صحابه پاکستان، و... باشد، جز جنگ و خون ریزی و کشتار و وحشت و تجاوز ندایی به گوش نخواهد رسید. **به طور قطع در قرآن آیاتی وجود دارد که اشکالی از خشونت را تجویز می کند.** بنیادگرایان این نوع آیات را اساس و مرکز قرآن قرار داده و بقیه آیات را در پناه آنها تأویل کرده و فرعی و حاشیه ای به شمار می آورند. اما نوگرایان مسلمان، این تفسیر را از نظر هرمنیوتیکی معتبر نمی دانند و آن نوع آیات را موقتی و متعلق به شرایط خاص دوران صدر اسلام محسوب می کنند. **بدین ترتیب متن خشونت زدایی شده ای برای مسلمانان کنونی ساخته می شود.**

عارف بزرگی چون مولوی، صدای دیگری از قرآن را بلند می کرد. او می گفت:

چون به آزادی نبوت هادیست / مؤمنان را ز انبیا آزادیست

ای گروه مؤمنان شادی کنید / همچو سرو و سوسن آزادی کنید

(مثنوی، دفتر ششم، ابیات: 4541-4540)

گروه های تروریستی اسلام گرا، قرآن را کتاب در غل و زنجیر کردن مردم محسوب می کنند، اما دیگران قرآن را کتاب آزاد کردن مردم از دست ستمگران، صلح، رحمت و شفقت به شمار می آورند. به نظر این گروه، صدای قرآن این صداهاست:

"در کار دین اکراه و اجبار نیست" (بقره، 256).

قرآن خطاب به پیامبر می گوید: "اگر پروردگارت می خواست، تمامی اهل زمین ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را به اکراه و می داری تا این که مومن شوند" (یونس، 99).

کتابی که اکراه در دین را رد می کند، نمی تواند مرتدها را اعدام کند. به همین دلیل قرآن، اولاً: هیچ مجازات دنیوی ای برای مرتدها تعیین نکرده است. ثانیاً: در سه داستان متفاوت (اعراف، 88. اعراف، 121-124. غافر، 26)، مجازات افراد به دلیل تغییر دین را به شدت مذمت کرده است. به تعبیر قرآن (بقره 113)، تفاوت و اختلاف اساس زندگی دنیوی است و حقیقت در آخرت بر همگان روشن خواهد شد. پس هیچ کس مالک حقیقت در این جهان نیست.

قرآن از زبان نوح به قومش می گوید که حتی اگر شما استدلال های مرا نپذیرید و ایمان نیاورید، من مجاز نیستم شما را با اجبار دیندار کنم (هود، 28). و به پیامبر اسلام می گوید:

"پس تذکر بده که همانا تو تذکر دهنده ای و تو بر آنان سیطره نداری" (غاشیه، 21 و 22).

"ما به آن چه می گویند آگاه تریم و تو بر آنان زورگو نیستی" (ق، 45).

"و ما تو را جز مژده رسان و هشدار دهنده نفرستاده ایم" (فرقان، 56).

"و به لطف رحمت الهی با آنان نرمخویی کردی؛ و اگر درشتخوی سخت دل بودی بی شک از پیرامون تو پراکنده می شدند؛ پس از ایشان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن" (آل عمران، 159).

پیامبر اسلام برای فضایل اخلاقی مبعوث شده بود و قرآن وی را چنین توصیف کرده است: "تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه ای هستی" (قلم، 4).

قرآن به صلح دعوت کرده و می گوید: "صلح بهتر است" (نساء، 128).

از این نوع صداها فراوان در قرآن وجود دارد. اما صدای بلندی که گروه های تروریستی اسلام گرا بلند کرده اند، نمی گذارد تا این صداها هم شنیده شود. آنان به گونه ای رفتار می کنند که دیگران گمان می کنند مجازات سنگسار در قرآن وجود دارد، اما چنین نیست.

پیامبر اسلام در اجتماع قبیلگی در قرن هفتم میلادی ظهور کرد. او آمده بود تا انسان ها را به خداوند، زندگی پس از مرگ و فضائل اخلاقی دعوت کند. مولوی می گوید که پیامبران برای "مرگ اندیش" کردن آدمیان آمده بودند.

پیامبر اسلام هم برساخته های عقلای زمان خود را با اندکی اصلاح، برای زندگی جمعی تصویب و امضا کرد. مطابق تحقیق جواد علی در کتاب [المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام](#)، 99 درصد احکام اجتماعی اسلام، امضایی هستند، نه تأسیسی. یعنی احکام شریعت توسط پیامبر اسلام خلق و تأسیس نشد، بلکه عرف رایج مردم زمانه، با کمترین اصلاح تأیید گردید.

به تعبیر قرآن، پیامبر الگوی مسلمانان است (احزاب، 21). الگو بودن پیامبر به این معناست که مسلمانان اینک با الگو قرار دادن ایشان باید برساخته های عقلای دوران امروز (دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، پلورالیسم، سکولاریسم، فمینیسم، و...) را تصویب و امضا کنند. پیامبر اسلام به پیروان خود آموخت که

در هر دوره ای، عرف عقلای زمان خود را به رسمیت بشناسند، چون حضرت محمد هم به امر خداوند چنین کردند. این صدا هم به عنوان صدای قرآن، باید شنیده شود. برخلاف مدعای بنیادگرایان مسلمان، اسلام هیچ طرح و توصیه ای برای تشکیل حکومت اسلامی نداشته و اساساً اسلام با سکولاریسم سازگار است (رجوع شود به مقاله "[اسلام سکولار پادزهر گروه های تروریستی اسلام گرا](#)").

کشتن اهانت کنندگان به پیامبر؟

چگونه می توان فرد یا گروهی که به پیامبر رحمت اهانت کرده را ترور کرد و کشت؟ حضرت محمد می گفت که برای ترویج فضائل اخلاقی مبعوث شده و قرآن هیچ گونه مجازاتی برای اهانت به پیامبر تعیین نکرده است. قرآن به پیامبر فرمان داده که آزارهای کافران و منافقان- که اهانت هم جزیی از آنها بود- را نادیده بگیرد:

"ای پیامبر ما تو را گواه و مزده رسان و هشدار دهنده فرستاده ایم. و نیز دعوتگر به سوی خداوند به اذن او، و همچون چراغی تابان و مومنان را بشارت ده که برای آنان از جانب خداوند بخشش و بخشایش بزرگی [در پیش] است. و از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را [بدون مقابله و تلافی] بگذار و بر خداوند توکل کن و خداوند کارسازی را بسنده است" (احزاب، 48-45).

قرآن شنیدن بی شمار سخنان آزاردهنده مخالفان و دشمنان، و صبر و پارسایی در برابر آنها، را نوعی آزمایش الهی برای پیامبران به شمار می آورد:

"و شما همواره به مالتان و جانتان آزمون شوید و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده است و مشرکان، سخنان دلآزار بسیار خواهید شنید؛ و اگر شکیبایی و پارسایی ورزید، بدانید که اینها از کارهای سترگ است" (آل عمران، 186).

در آیه 57 احزاب آزاردهندگان پیامبر تهدید به عذاب اخروی- نه دنیوی- می شوند. در آیه 61 توبه رویه پیامبر را به سود آزاردهندگان پیامبر دانسته و دوباره آنان را به عذاب اخروی تهدید می کند. آیه 49 توبه هم می گوید که اهانت کنندگان به پیامبر در آخرت عذاب خواهند شد.

اما اینک جنایتکاران- برخلاف فرامین صریح قرآن- وحشیانه افراد را به اتهام اهانت به پیامبر اسلام می کشند. آنان تروریست هایی هستند که قرآن را پوشش سیراب کردن خشونت طلبی خود قرار داده اند.

چون قرآن- همچون تورات و انجیل - چند صدایی است، داور نهایی صدای اصلی آن، عقل جمعی عقلای روزگار کنونی است. دین برای صلح و برادری است، نه جنگ. قرآن از کرامت (dignity) انسان ها سخن گفته (اسراء، 70) و نوگرایان مسلمان می گویند متعلق کرامت همه انسان ها هستند، نه مومنان و مسلمانان. آیه 13 سوره حجرات نیز که از برابری همه انسان ها سخن گفته، دوباره از کرامت انسان های اخلاقی نزد خداوند سخن رانده است.

کرامت و مشتقات گوناگونش حدود 47 بار در قرآن به کار رفته است. خدای قرآن، کریم است (نمل، 40 و انفطار، 6 و رحمان، 78 و علق، 3). نوگرایان مسلمان صدای کرامت ذاتی انسان ها در قرآن را بلند می کنند.

غربیان: اسلام بنیادگرایان یا اسلام صلح طلب

امنیت و منافع ملی غربیان ایجاب می کند تا برای تفاهم و زندگی صلح آمیز با جهان اسلام و میلیون ها مسلمان شهروند خود، صدای قرآن رحمت و صلح و عدالت و عقلانیت را بلند کنند، نه آن که اکثر رسانه های مهم جهانی از طریق انتشار خبرها به صدای تروریست های اسلام گرا تبدیل شده و هیچ صدایی از اسلام نوگرا به گوش نرسانند.

منبع: گویانیوز، 18 بهمن 1393